کلام رهبر

زنجیره کامل علمی

این را هم عرض بکنیم که پیشرفت علمی، کار همه است؛ یعنی مسئولیتی است برعهده همه دستگاه‌های کشور. خب، معاونت علمی و بنیاد نخبگان، مسئولت‌های مهمّی هستند و دارا هستند، کارهای لازمی دارند لکن همه دانشگاه‌های کشور بلکه همه دستگاه‌های گوناگون کشور – آموزش‌وپرورش، وزارت علوم، دستگاه‌های گوناگونی که در کشور هستند - هرکدام می‌توانند نقش ایفا کنند. این نقشه جامع علمی - که بحمدالله تدوین شد و منتشر شد – می‌تواند تکلیف دستگاه‌های مختلف را معین کند. ما بایستی در مجموعه دانشگاه‌های کشور یک زنجیره کامل علمی را شاهد باشیم؛ به معنای واقعی، یک شبکه عظیم تولید علم در همه ابعاد و در همه بخش‌های موردنیاز و همه هم‌افزا و مکمّل یکدیگر. هم مراکز تحقیقاتی ما، هم دانشگاه‌های ما، هم بقیه دستگاه‌هایی که به‌نحوی با مسائل علمی ارتباط پیدا می‌کنند، با همدیگر همکاری کنند، ان‌شاءالله آنچه مورد نظر هست، تحقّق پیدا خواهد کرد که همین زنجیره کامل و شبکه علمیِ کاملی است که باید تشکیل بشود. همه شما جوانان عزیز را توصیه می‌کنم به اینکه ارتباطتان را با خدای متعال تقویت کنید؛ هرچه می‌توانید. برنامه‌هایی هم که برای شما تنظیم می‌کنند، باید در تقویت همین جهت باشد. دل‌های شما جوان‌ها پاک است؛ هرچه این دل‌های پاک و نورانی با خدای متعال آشناتر باشد - با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید، به خدا پناه ببرید، با خدای متعال درددل کنید، هرچه این حالت را بیشتر توانستید در خودتان به‌وجود بیاورید - بدانید توفیقات شما در آینده بیشتر خواهد بود. در همین آیه شریفه: الَّذینَ یؤمِنونَ بِالغَیبِ وَ یقیمونَ الصَّلوةَ وَ مِمّا رَزَقنهُم ینفِقون، (۶) قبلَ از این انفاق، اقامه نماز است و نماز، مظهر ارتباط و اتّصال با خدا است. امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال همه شماها را موفق بدارد و امام بزرگوار ما و شهدای عزیز ما را ان‌شاءالله از همه شماها راضی کند و دعاگوی شما باشند؛ کما اینکه بنده هم دائماً دعاگوی شما جوان‌ها هستم.

۳۰ مهر ماه ۱۳۹۳

تریبون دانشجویی

وزارت بهداشت کمر به نابودی رشته پرستاری بسته است

داود نعمتی*

از اواخر سال ۹۲ و با روی کار آمدن دولت فعلی با توجه به باز شدن فضای انتقادی و مطالبه‌گری و استمرار معاونت پرستاری در بدنه وزارت بهداشت و همچنین نزدیک شدن به انتخابات چهارمین دوره نظام پرستاری کشور، جامعه پرستاری پیگیری مطالبات و حق و حقوق خود در قالب اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری و قانون ارتقای بهره‌وری را در راستای مصوبه مجلس خواستار شد. اما دانشجویان پرستاری و پرستاران از سال ۹۲ تا کنون با توجه به اجرایی شدن طرح تحول نظام سلامت و عملی کردن طرح‌های مختلف برای رشته پرستاری از کمک پرستاری گرفته تا طرح بالینی‌سازی آموزش یا همان تربیت پرستار در بیمارستان با چالش‌های متفاوت و مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شده‌اند. اصولاً جامعه پرستاری به علت نادیده گرفتن حقوق سایر کادر درمانی توسط بدنه پزشک‌سالار وزارت بهداشت به این بدنه بی‌اعتماد است اما با اجرای طرح‌هایی که باعث بهبود و پیشرفت وضعیت معیشت پرستاران، کاهش و استانداردسازی ساعت کار آنها و ارتقای بهره‌وری می‌شد کم‌کم این دیوار بی‌اعتمادی در حال از بین رفتن بود که با چند برابر شدن دریافتی پزشکان طی طرح تحول سلامت این بی‌اعتمادی بیشتر شد و اکثر جامعه پرستاری به این نتیجه رسیدند که وزارت بهداشت تنها به دنبال نیروی کار پرستاری مطیع و با حقوق کم است و به همین دلیل در حال افزایش ظرفیت‌های پذیرش رشته پرستاری است تا به واسطه اشباع شدن رشته پرستاری و کاهش فرصت شغلی پرستاران از اعتراضات خود دست بردارند و تنها نگران شغل فعلی خود با همین شرایط باشند و تلاشی برای بهتر شدن اوضاع نکنند. به هر حال تنها راه‌حل برای کاهش چالش‌ها و مشکلات رشته پرستاری و همچنین جلب اعتماد پرستاران به وزارت بهداشت این است که در کنار افزایش و توجه دوچندان به پزشکان و دریافتی‌های آنان، توجه بیشتری به جامعه پرستاری که تنها ثمره طرح تحول نظام سلامت برای آنها افزایش فشار کاری بود، بشود. انتظار می‌رود وزارت بهداشت به جای پاک کردن مسئله اعتراض‌های بحق پرستاران و افزایش ظرفیت‌ها و پذیرش در این رشته، حق و حقوق پرستاران را آنطور که شایسته جامعه پرستاری است و طبق قوانین مصوب مجلس پیگیری و هر چه سریع‌تر اجرایی نماید و مطمئن باشد که با بهبود شرایط کاری پرستاران و مساعد شدن وضعیت معیشتی آنان و ایجاد جذابیت‌های شغلی در کنار افزایش ظرفیت‌های کارشناسی شده و بدون غرض‌ورزی و سوءاستفاده، به طور قطع مشکل کمبود کادر پرستاری در نظام سلامت حل خواهد شد. در حال حاضر با وضعیتی که وزارت بهداشت در نحوه پذیرش دانشجویان پرستاری به وجود آورده متأسفانه امید دانشجویان و دانش‌آموختگان پرستاری به آینده از بین رفته است و بیم آن می‌رود که رشته پرستاری از یک رشته آکادمیک به رشته‌ای تجربی تبدیل شود و بار علمی آن از بین برود که لطمه‌ای جدی به فرایند درمان وارد خواهد کرد.

***دانشجوی پرستاری**
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

گزارش
کامران حاجی‌حسنی

نسبت جنبش دانشجویی و قراردادهای نفتی جدید

نفت را ملی نگه داریم!

در باب نقش جنبش دانشجویی در تاریخ معاصر کشور، افرادی با مشارب سیاسی مختلف سخن گفته‌اند. کتاب‌های متعددی در همین زمینه در بازار نشر پیدا می‌شود. برخی هم البته جنبش دانشجویی را اسب مرادی می‌دانند که باید بر آن سوار شد و از وجهه نخبگانی توأم با شور و هیجان آن، برای پیشبرد اهداف سیاسی مقطعی بهره برد. در نگاه برخی دیگر، جنبش دانشجویی تصویری فی‌مابین آثار هدایت تا بشیریه است. جنبشی که اعضای آن پشت موی بلند می‌گذارند، روابط باز و میانه‌ای روشنفکرانه با دود دارند و در راه تحقق جامعه مدنی، کلاس‌های آموزش گیتار را با تخفیفات ویژه برگزار کرده‌اند. به هیجانی گرد هم می‌آیند و به طرفه‌العینی یخ می‌کنند؛ بستگی دارد دستور پدرخوانده‌های خارج از دانشگاه چه باشد. همین! ورای این نگاه‌های کاریکاتوری و سودجویانه به جنبش دانشجویی، واقعیت این است که جنبش دانشجویی ایران، به عنوان یکی از مؤثرترین نیروهای اجتماعی کشور طی یک قرن اخیر، نقش بی بدیلی در مبارزه با استعمار غرب داشته است و برای دفاع از حاکمیت و منافع ملی کشور، هزینه‌های گزافی پرداخته است. این روزها بر سر بحث انعقاد قراردادهای نفتی جدید با شرکت فرانسوی توتال، می‌توان عیار جنبش دانشجویی را باز شناخت. وزیر محترم نفت اخیراً در بازگشتی به عهد قاجار گفته است: «بهترین قرارداد عالم، قرارداد امتیازی است که میدانی را به شرکتی برای درازمدت و مالکیت میدان را برای ۴۰، ۵۰ سال بدهیم.» قرارداد با توتال نیز با همین منش و تفکر منعقد شده است. توتال شرکتی است که پیش از این در قراردادهای قبلی خود با وزارت نفت ایران، در کنار بدعهدی و خیانت‌های متعدد، اشتباهات فنی فاحشی را نیز مرتکب شده است.

قرارداد اما الساعه انعقاد یافته و آب هم از آب تکان نخورده است. مسئله اما تنها بر سر نقد واکنش‌های جنبش دانشجویی نسبت به انعقاد چنین قرارداد مشعشعی نیست. سؤال این است که اساساً چرا باید فضای شکل‌گیری چنین قراردادی در کنار دفاع بی‌محابای وزیر نفت از قراردادهای دوران قاجار در سطح جامعه فراهم شود؟ پاسخ روشن است! افکار عمومی آگاهی دقیقی از کنه ماجرا ندارد تا بخواهد با حساسیت درخورِ این رویداد مهم به آن واکنش نشان دهد. در عصر گسترش شبکه‌های اجتماعی موبایلی و فرار غالب افراد از مطالعات عمیق، جامعه رو به سطحی شدن آورده است. به بیانی دیگر، قریب ۹۹ درصد افراد عادی جامعه، عمده اطلاعات سیاسی-اقتصادی خود را از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌هایی می‌گیرند که ارتباط یکسویه با آنها برقرار کرده‌اند؛ خواه آن رسانه و شبکه اجتماعی، دوست باشد یا دشمن.

مردم کمتر فرد متخصصی را در کنار خود می‌بینند تا بتوانند رودررو با او درباره مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حرف بزنند، انتقاد کنند و پاسخ بشنوند. افزوده شدن گره‌های ذهنی جامعه، نگاه توأم با سوءظن به اطلاعات رسانه‌ها و نهایتاً وسط لحاف خوابیدن، خلاصه همان شرایطی است که جامعه ایران اکنون در آن قرار دارد. بنابراین الساعه، امکان جریان‌سازی ملی در مسائلی که مستقیماً عواطف عمومی را جریحه‌دار نکند، موجود نیست. حتی اگر آن مسئله، واقعیتی همچون از بین بردن دستاوردهای ملی شدن صنعت نفت، آن هم ۳۸ سال پس از انقلاب اسلامی باشد. تأکید جریان طرفدار قراردادهای قجری بر ادامه دیالوگ تنش‌زا در سطوح مختلف نیز به دلیل آگاهی حساب شده یا غریزی آنها از همین واقعیت صورت می‌گیرد. در این فضا، جنبش دانشجویی باید از خود سؤال کند که به عنوان آوانگاردترین نیروی اجتماعی کشور، چقدر برای حل این معضلات گام برداشته و اساساً آیا چنین مسائلی، مسئله او بوده است؟

جنبش دانشجویی چقدر سعی کرده است در تمام این سال‌ها با استفاده از ظرفیت چندین هزار نفری ادوار و نخبگان فارغ‌التحصیل شده خود که در سراسر کشور پراکنده‌اند، به گفت‌وگوی مستقیم با مردم بنشیند؟ آیا بستر برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی، چیزی غیر از این است؟ خوب شد رهبر انقلاب چندی پیش خود فعالان جنبش دانشجویی را به حضور در تریبون‌های نماز جمعه ترغیب کرد، وگرنه معلوم نبود پس از ۱۰۰ سال دیگر هم یک نفر در قامت فعال دانشجویی به میان عموم مردم آمده، با آنها حرف بزند! رهبر انقلاب کلیدی‌ترین سخنان جریان‌ساز خود را مکرراً در جمع‌های دانشجویی ایراد کرده‌اند. چرا؟ آیا جز به این خاطر که ایشان رسالت گفتمان‌سازی در سطح جامعه را نه بر دوش صدا وسیما و دیگر دستگاه‌های عریض و طویل دولتی که بیش از همه بر دوش جنبش دانشجویی مسلمان می‌دانند؟

در این فضا باید پرسید که جنبش دانشجویی به عنوان آوانگاردترین نیروی اجتماعی انقلاب اسلامی، برای جریان‌سازی فکری در سطح جامعه چه کرده است؟ آیا می‌توان رسالت جنبش دانشجویی را تنها شکل‌دهی به کلونی‌های نخبگانی در آموزش‌های درون‌تشکیلاتی و برگزاری اردوهای آموزشی برای جمعی محدود یا برگزاری چند برنامه درون‌دانشگاهی تصور کرد؟ ظرفیت عظیم ادوار جنبش دانشجویی کی قرار است به صورتی سازمان‌یافته در سراسر کشور فعال شود و به گفت‌وگوی مداوم و مستقیم با مردم برود تا بار دیگر شاهد قراردادهای زمان ناصرالدین شاه نباشیم؟ در روند ملی شدن صنعت نفت، دانشگاهیان در کنار روحانیت مبارز به رهبری آیت‌الله کاشانی، نقش ایفا نمودند. حالا نیز چهره‌های دانشگاهی برجسته‌ای همدوش اعتراضات جنبش دانشجویی، در دفاع از منافع ملی کشور به افشای ماهیت استعماری قراردادهای جدید می‌پردازند. راه‌حل اضطراری حتماً همین است، با این حال شکی نیست که این راه‌حل اصلی نیست. فعالان جنبش دانشجویی شاید لازم باشد باردیگر حرکتی تحول‌آفرین از خود نشان دهند.

نقض عدالت آموزشی با زیاده‌خواهی دانشگاه‌های برتر

بودجه را عادلانه توزیع کنید

حسن رضایی

سیستم آموزش عالی کشور ما از کاستی‌های متعددی رنج می‌برد. افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکار طی سال‌های اخیر را شاید بتوان بزرگ‌ترین مصداق معیوب بودن این سیستم تلقی کرد. اواخر سال گذشته، معاون وزیر علوم گفته بود: «امروز ۵۰ هزار دانش‌آموخته بیکار در مقطع دکتری داریم که سالانه ۳۰ هزار نفر نیز به این آمار اضافه می‌شود.» عدم‌شکل‌گیری ارتباط صنعت و دانشگاه طی سال‌های متمادی و بی‌توجهی برنامه‌ریزان آموزش عالی کشور به نیازهای بازار کار برای تغییر به موقع سیلابس‌های دروس، حالا کم‌کم دارد روی بد خود را به ما نشان می‌دهد. با این حال، این همه قصه نیست. عدم توجه مسئولان آموزش عالی به مسئله عدالت آموزشی، بخش دیگری از گرفتاری‌های ما در این حوزه است. عملیاتی شدن سند آمایش آموزش عالی کشور به عنوان مهم‌ترین تصمیم رفع کننده موانع موجود در این مسیر نیز هنوز درگیر اما و اگرها مانده است.

دانشگاه‌های مختلف در سپهر پیشرفت علمی کشور، مأموریت خود را به درستی نمی‌دانند. مطرح شدن نام یک دانشگاه در حوزه‌ای خاص نیز نه به دلیل عمل کردن آن در قالب مأموریت‌های بالادستی و از پیش تعیین شده که عمدتاً اتفاقی است. در این فضا، تأکید بیش از حد بر رسیدگی به دانشگاه‌های برتر، باعث می‌شود خود به خود راه اجرای موفقیت‌آمیز سند آمایش آموزش عالی را نیز سد کنیم. نتیجه چنین وضعیتی طبیعتاً هجوم غیرمعقول دانشجویان شهرستانی به دانشگاه‌های برتر و عمدتاً تهران خواهد بود. امری که می‌تواند در طولانی مدت، حجیم شدن جمعیت کلانشهرها و معضلات متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در پی داشته باشد. این در حالیست که ما می‌خواهیم با عملیاتی کردن سند آمایش آموزش عالی کشور و تعیین تکلیف دانشگاه‌ها از نظر مأموریت جغرافیایی، این رویه ناسالم و ناصحیح را بر هم بزنیم.

پیش‌نیاز موفقیت چنین طرحی، طبیعتاً باید از هم‌اکنون تمهید شود. اختصاص عادلانه بودجه به تمامی دانشگاه‌های تهران و شهرستان، شاید اولین قدم در این مسیر باشد. شواهد اما چنین واقعیتی را نشان نمی‌دهد. چند روز پیش از این، حسین عسکریان ابیانه معاون اداری، مالی و مدیریت منابع وزیر علوم از تخصیص ۲۴ درصد بودجه دانشگاه‌های برتر در سه ماهه نخست سال خبر داده است. سؤال این است که آیا چنین روندی در مورد دانشگاه‌های مناطق محروم نیز اتفاق می‌افتد؟ دکتر حمیدرضا غفوری معاون طرح و برنامه دانشگاه شهید چمران اهواز اخیراً گفت‌وگویی با رسانه‌ها داشته است که ظاهراً گلایه‌ای از وضع موجود است. دکتر غفوری با اشاره به حمایت ویژه دولت از برخی دانشگاه‌ها به‌دلیل امتیازات علمی و پژوهشی آنها می‌گوید: «توجه دولت نباید تنها به دانشگاه‌های برخوردار و مرکز کشور باشد، بلکه دولت باید دانشگاه‌های ضعیف‌تر را تقویت کند تا وارد رقابت با دانشگاه‌های برتر شوند.»

وی می‌گوید: «سیاست‌های وزارت علوم در راستای تقویت دانشگاه‌هایی است که به اصطلاح به آنها «دانشگاه‌های برخوردار» می‌گوییم. اگرچه این دانشگاه‌ها نیز از نظر جذب امکانات هنوز تا ایده‌آل‌های واقعی خود فاصله زیادی دارند، اما به‌طور نسبی امکانات این دانشگاه‌ها از دانشگاه‌های مناطق محروم بهتر است. سیاست‌گذاران دولت در گذشته ثابت کرده‌اند که توجه کافی به دانشگاه‌های مناطق محروم ندارند. چند دانشگاه شناخته‌شده در کشور وجود دارد که بر اساس اعلام دولت، به‌دلیل امتیازات علمی و پژوهشی، این دانشگاه‌ها باز هم مورد حمایت ویژه قرار می‌گیرند. از ۱۰ دانشگاهی که قرار بود مورد حمایت ویژه قرار بگیرند، هفت دانشگاه در تهران هستند! سؤال این است که با ادامه چنین روندی چگونه خواهیم توانست در مسئله آمایش آموزش عالی موفق شویم؟ سؤال این است که دانشگاه‌های برتر که در تمام این سال‌ها از حمایت‌های ویژه دولتی برخوردار بوده‌اند، چرا نتوانسته‌اند از برجستگی‌های پژوهشی خود برای حل معضل بودجه و بی‌نیاز شدن از بودجه دولتی استفاده کنند؟

سال‌هاست که دانشگاه‌های آموزش‌محور و تحقیقاتی (نسل ۱ و ۲) جای خود را به دانشگاه‌های آموزشی، تحقیقاتی و تکنولوژیک داده‌اند. تولد این نسل از دانشگاه‌ها نتیجه ارتباط تنگاتنگ صنایع و مراکز دانشگاهی بوده است و دانشگاه‌ها یاد گرفته‌اند عمده بودجه مورد نیاز خود را از این راه تأمین کنند. طبیعتاً دانشگاه‌های برتر کشور باید پیش از همه خود را وارد این چرخه پولساز و اشتغالزا می‌کرده‌اند، آنها ولی هنوز هم چشم به دریافت بودجه‌های ویژه دولتی دوخته‌اند. دولت البته برنامه کاهش وابستگی دانشگاه‌های برتر به بودجه عمومی را کلید زده است. لایحه بودجه سال ۹۶ در حالی تقدیم مجلس شد که امید، معاون مالی و اداری وزیر علوم، میانگین رشد بودجه آموزش عالی در لایحه مذکور را نسبت به سال قبل بیش از ۱۳ درصد اعلام کرد. در لایحه مذکور رشد بودجه دانشگاه‌های برتر کشور زیر ۱۰ درصد بود که همین مسئله، با اعتراض رؤسای این دانشگاه‌ها روبه‌رو شد!

در واقع رؤسای محترم این دانشگاه‌ها، دانسته و ندانسته از دریافت بودجه فوق‌العاده‌ای حمایت می‌کنند که به نظر می‌رسد عامل اصلی رکود و صنعتی نشدن این دانشگاه‌ها طی سال‌های متمادی بوده است. حال آنکه راه‌های متعدد دیگری نیز برای تأمین بودجه دانشگاه‌ها وجود دارد و عملی شدن آنها تنها اندکی همت و خلاقیت می‌طلبد. دریافت کمک‌های مالی از فارغ‌التحصیلان دارای توانایی مالی یا ترغیب افراد و مؤسسات خیر برای وقف امکانات برای دانشگاه‌های برتر، همه و همه فعالیت‌هایی است که می‌تواند دستور کار ویژه کارمندان متعدد و عمدتاً مازاد بر نیاز بخش اداری این دانشگاه‌ها باشد! در هر صورت، عدالت آموزشی و کاهش بودجه دولتی دانشگاه‌ها بالاخص دانشگاه‌های برتر کار درستی است که نباید به دلیل برخی مقاومت‌ها، از آن دست کشید.

حرف استاد

باید برای این مصاحبه فکری کرد!

دکتر فریبرز ناطق‌الهی

استاد پژوهشگاه زلزله‌شناسی

نزدیک به ۲۵ سال است که بنده به جلسات مصاحبه دانشجویان دکتری دعوت می‌شوم و همیشه در این سالیان از خود پرسیده‌ام این مصاحبه چند دقیقه‌ای به چه دردی می‌خورد! حدود پنج سالی است که فقط شرکت می‌کنم و نمره نمی‌دهم چون اصلاً نتوانستم در مفید بودن آن با خودم کنار بیایم!

دعوت‌شدگان همه از فیلترهای اولیه گذشته‌اند. معمولاً چند استاد در جلسه تشریف دارند و عموماً از تز کارشناسی‌ارشد دانشجویان سؤال می‌شود و دانشجویان در عرض ۵ دقیقه با خلقیات مختلف اساتید و بنا به گفته‌های دانشجویان زیر بار استرس کشنده، ارزیابی می‌شوند. کافیست تحت فشار استرس، یک دانشجو کلمه‌ای خارج از عرف مقام والای ما اساتید بگوید، او رد است، ولاغیر؟ استاد ممکن است بنا به هزار دلیل از دانشگاه طرف خوشش نیاید! مثلاً شاید لباس مناسب برای مصاحبه به تن نکرده و هزاران موضوع مثل آن و بدتر از همه اقوام یا دوستان یا حمایت‌شدگان و... در این چند سال همه این موارد را دیده و تجربه کرده‌ام البته این شیوه تمام اساتید نیست و هستند کسانی که واقعاً دقیق دانشجویان را ارزیابی می‌کنند که زحماتشان جای تقدیر دارد.

البته یک نکته وجود دارد که تعداد داوطلبان بیشتر از حد امکانات دانشگاه است! در ضمن ناگفته نماند که داوطلبان امروزی در مقایسه با ۲۰ سال پیش ۲۰۰ برابر ضعیف‌تر شده‌اند! البته بهترین راه شاید کاری است که دانشگاه‌های خارج انجام می‌دهند: بر اساس تقاضای دانشجو، بررسی سوابق توسط استاد راهنما و قبولی یا ردی او توسط فرد استاد.

تجربه بنده می‌گوید این بسیار خوب است ولیکن شاید برای ما کمی زود باشد چون می‌ترسم تمام اقوام من، دکترای مهندسی سازه و زلزله بگیرند! پس واقعاً باید یک بازنگری جدی درباره مصاحبه دکترا در آموزش عالی کشور رخ دهد. ارزیابی بنده از این همه سال بی‌فایده بودن مصاحبه و در بسیاری موارد جفا به دانشجویان خوب ولی فاقد سیاست گفتاری و لابی‌گرایی می‌باشد. این طرح مسئله است که بزرگان آموزش عالی باید اندیشمندانه پاسخی برای آن پیدا کنند.

روایت دانشجویی

دلم می‌خواهد تهران نیایم!

سمیه عظیمی

دانشگاه رفتن هم شده بود دردسر. باید درست از گوشه شرقی کشور می‌کوبیدم می‌آمدم تهران و برمی‌گشتم.

هرچه کردم در همین اطراف و اکناف خراسان به این بزرگی و سه‌تکه، جایی برای درس خواندن قبول شوم، نشد که نشد!

چند سال معطلی پشت کنکور دانشگاهی که نزدیکمان باشد دیگر بس بود. هم داشت ذوقم کور می‌شد و هم توانم برای خواندن درس‌های تکراری کم.

تصمیم گرفتم به تلاش در این دور تکرار پایان دهم و در اولین جایی که امکانش هست، ثبت نام کنم. شانس آوردم که مسئولان دانشگاه هم مثل من خسته نشده بودند و باز هم نام من از میان همه اسامی پشت کنکوری‌ها درآمد. هر جایی دستم رسیده بود را انتخاب کرده بودم.

خب حتماً تهران بهتر از ابرقو و خرم‌آباد بود. قطار پرسرعت هم داشت؛ از اینها که ۸ ساعته می‌آمدند و می‌رفتند. گفتم خوب است برای یکبار هم شده امتحان کنم ببینم نشستن در یک قطار اتوبوسی از نوع جدید و رفتن ۸ ساعته به تهران چه حس و حالی دارد. شاید هم تصمیم گرفتم همیشه همین راه را انتخاب کنم؛ اگر خوب باشد.

بلیت همان قطار اتوبوسی ۸ ساعته را گرفتم و رفتم راه‌آهن. قیافه‌اش که چندان تفاوتی با بقیه قطارها نداشت. رفتم و نشستم همانجایی که روی بلیت نوشته شده بود. سوار قطاری بودم که بالاخره بعد از چند سال آرزویم را برآورده می‌کرد. خوشحال و توی فکر نشسته بودم که یکی آمد و پرسید: ببخشید خانوم... درِ این دستشویی چطور باز می‌شود؟

اول برایش توضیح دادم، اما بعد حرکات دستم را هم اضافه‌اش کردم تا شاید بتواند تشخیص بدهد که در چطور باز می‌شود. پیرمرد بینوا اما نتوانست کاری کند؛ دلم به رحم آمد، بلند شدم و رفتم در را برایش باز کردم. حواسم به پیرمرد باقی ماند؛ زمان زیادی گذشته بود و او هنوز برنگشته بود. نگران شدم.

بلند شدم و رفتم سراغش. در زدم و او از پشت در برایم توضیح داد که نتوانسته شیر آب را باز کند و همچنان آنجا گیر است. در را باز کرد و من شیر آب را برایش باز کردم و برگشتم. بنده خدا با خجالت آمد تشکر کرد و رفت.

چند دقیقه بعد یک خانوم همراه کودکش جلوی در دستشویی بود و باز هم من غرق در فکر و خیال را صدا کرد که... همان سؤالات قبلی و همان ماجرای قبلی. اول حس کمک داشتم اما بعد شده بودم مأمور بیان دستورالعمل استفاده از دستشویی عمومی. کلافه بودم و عصبانی. هم باید به سؤالات مردم پاسخ می‌دادم و هم رفتار شخصی هر کسی را تماشا می‌کردم. گوش مأموران قطار هم بدهکار درددل و مشکلات من نبود. یعنی آن بندگان خدا هم کار داشتند و گرفتار بودند. بعد از ۸ ساعت وقتی به تهران رسیدم عصبی بودم و خسته. حالا فهمیدم بعضی‌ها چرا سر جایشان با مأمور قطار چانه می‌زدند و می‌خواستند صندلی‌شان را خودشان انتخاب کنند.